در قاب سیما

نگاه خاص به «انسان» در منظومه معرفتی امام خمینی رحمه‌الله

چهارمین قسمت از ویژه‌برنامه «زاویه» با موضوع «انسان انقلاب» به صورت زنده از شبکه چهار سیما روی آنتن رفت. به گزارش مهر، حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در این برنامه با اشاره به جایگاه و تعریف «انسان» در منظومه معرفتی امام خمینی(ره)، تصریح کرد: ایشان درباره انسان انقلابی دیدگاه خاصی داشتند و معتقد بودند انقلاب، قلب انسان و به‌ویژه جوانان را دگرگون کرده و در این نگرش خودشان برای انسان دو ساحت علم و اراده یا نظر و عمل در نظر می‌گیرند. ایشان تأکید می‌کرد علم سازنده انسان نیست و چه بسا که می‌تواند انسان را به جهنم هم ببرد؛ چرا که آنچه واقعیت انسان در ظرف اجتماع را نشان می‌دهد، صرف فهم مجموعه‌ای از حقایق نیست.

پارسانیا همچنین اظهار کرد: فارابی در تقسیم‌بندی خود در «المُدن» در کنار مدینه فاضله از «مدینه فاسقه» هم نام می‌برد و می‌گوید مدینه فاسقه آن است که فهم ویژگی‌های مدینه فاضله را دارد اما عزم و نوع گرایش آن متفاوت است و با جهت‌گیری مجزایی به سوی آن حرکت می‌کند. هر فرهنگی از یک نظام معنایی و ساختمان باورها و دلدادگی به یک حوزه معنایی خاص تشکیل شده و این رویداد یا اراده انسان شکل می‌گیرد. هنگامی که انسان به معنایی که فهمید، دل داد و ذیل آن عمل کرد، آن معنا از طریق وجود آن انسان شروع به عمل خواهد کرد و صورت و یا پیدا می‌کند.

وی با اشاره به رأی فارابی در این زمینه عنوان کرد: فارابی معتقد است اگر سطح عقل کنار رفت و حس و خیال و زمین و زمان، محور انسان شد و عقل هم به اسارات این امر درآمد، «مدینه جاهله» شکل می‌گیرد. او برای مدینه جاهله اقسامی ترسیم می‌کند که در آن انسان‌ها به دنبال قدرت، ثروت و انواع لذات دنیایی هستند. فارابی در ادامه می‌گوید هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها دارای لوازمی است که نوعی از رقابت‌ها، مناسبات و انسجام‌ها را ایجاد می‌کند که در ادامه و در روند چنین مدینه‌ای مشکلات کلانی را به وجود می‌آورد. فارابی در این مدینه جاهله انسان را غافل از معاد عنوان می‌کند که مرگ را نادیده می‌گیرد.

وی در پاسخ دیگری با تأکید بر اینکه انقلاب در ایران، در همان فضا هم نظام معنوی آرمانی خود را دنبال می‌کردند.

وی با استناد به برجسته شدن فرهنگ مهدویت در ایام نزدیک به تنها نظام سیاسی ایران بلکه کل جهان اسلام در آن دوره تاریخی حاکمی با نظام سیاسی مدرن نجف مشرف بودند و عازم ایران بوده‌اند- از طرف حوزه نجف و سایر مراجع، به قم برودند و به آن‌ها بپیوندند. وقتی به ایشان پیشنهاد می‌نمایند، آقا به قرآن کریم استخاره نموده بودند که این آیه در جواب آنها بوده و ایشان از این آیه استفاده کرده بودند که این اقدام و حرکت به این عنوان، هم نَفَر و حرکت فی سبیل‌الله و هم فی‌الجمله متضمن بشارت شهادت است به همین خاطر قبول کردند. ولی به جهاتی، آقایان از این اقدام منصرف شده بودند و آقا شخصا به عنوان مراجعت به ایران و برو جرده و پس از خاتمه نهضت قم و شهادت مرحوم حاج آقا نورالله از نجف حرکت می‌کنند، ولی به دستور رضاخان و دولت وقت، ایشان را در مرز، دستگیر و به تهران می‌برند و در آنجا تحت نظر نگه می‌دارند که شرحی جداگانه دارد.

کنترل او ایجاد شده بود و مرحوم آیت‌الله حاج آقا نورالله شجاعانه آن را پیگیری، رهبری و تعقیب می‌فرمود، توقع این بود مراجع نجف اشرف به این نهضت بپیوندند تو آن را تأیید و یاری نمایند. مراجع نجف اشرف نیز چنان صلاح دیده بودند که مرحوم آیت‌الله بروجردی - که در آن وقت ظاهرا پس از مراجعت از سفر حج در علت تأسفشان را این طور بیان کردند: وقتی علمای اعلام به ریاست مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی (قدس سره) در قم برای مخالفت با برنامه‌های ضداسلامی رضاخان پهلوی - که برخی را به صورت‌های فریبنده اظهار و بخش‌های دیگری را اظهار نکرده بود- اجتماع کرده بودند و در واقع یک حرکت قوی و مصمم برای حذف پهلوی یا سلام‌الله علیها، قلب انسان و به‌ویژه جوانان را دگرگون کرده و در این نگرش خودشان برای انسان دو ساحت علم و اراده یا نظر و عمل در نظر می‌گیرند. ایشان تأکید می‌کرد علم سازنده انسان نیست و چه بسا که می‌تواند انسان را به جهنم هم ببرد؛ چرا که آنچه واقعیت انسان در ظرف اجتماع را نشان می‌دهد، صرف فهم مجموعه‌ای از حقایق نیست.

پارسانیا همچنین اظهار کرد: فارابی در تقسیم‌بندی خود در «المُدن» در کنار مدینه فاضله از «مدینه فاسقه» هم نام می‌برد و می‌گوید مدینه فاسقه آن است که فهم ویژگی‌های مدینه فاضله را دارد اما عزم و نوع گرایش آن متفاوت است و با جهت‌گیری مجزایی به سوی آن حرکت می‌کند. هر فرهنگی از یک نظام معنایی و ساختمان باورها و دلدادگی به یک حوزه معنایی خاص تشکیل شده و این رویداد یا اراده انسان شکل می‌گیرد. هنگامی که انسان به معنایی که فهمید، دل داد و ذیل آن عمل کرد، آن معنا از طریق وجود آن انسان شروع به عمل خواهد کرد و صورت و یا پیدا می‌کند.

وی با اشاره به رأی فارابی در این زمینه عنوان کرد: فارابی معتقد است اگر سطح عقل کنار رفت و حس و خیال و زمین و زمان، محور انسان شد و عقل هم به اسارات این امر درآمد، «مدینه جاهله» شکل می‌گیرد. او برای مدینه جاهله اقسامی ترسیم می‌کند که در آن انسان‌ها به دنبال قدرت، ثروت و انواع لذات دنیایی هستند. فارابی در ادامه می‌گوید هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها دارای لوازمی است که نوعی از رقابت‌ها، مناسبات و انسجام‌ها را ایجاد می‌کند که در ادامه و در روند چنین مدینه‌ای مشکلات کلانی را به وجود می‌آورد. فارابی در این مدینه جاهله انسان را غافل از معاد عنوان می‌کند که مرگ را نادیده می‌گیرد.

وی در پاسخ دیگری با تأکید بر اینکه انقلاب در ایران، در همان فضا هم نظام معنوی آرمانی خود را دنبال می‌کردند.

وی با استناد به برجسته شدن فرهنگ مهدویت در ایام نزدیک به تنها نظام سیاسی ایران بلکه کل جهان اسلام در آن دوره تاریخی حاکمی با نظام سیاسی مدرن نجف مشرف بودند و عازم ایران بوده‌اند- از طرف حوزه نجف و سایر مراجع، به قم برودند و به آن‌ها بپیوندند. وقتی به ایشان پیشنهاد می‌نمایند، آقا به قرآن کریم استخاره نموده بودند که این آیه در جواب آنها بوده و ایشان از این آیه استفاده کرده بودند که این اقدام و حرکت به این عنوان، هم نَفَر و حرکت فی سبیل‌الله و هم فی‌الجمله متضمن بشارت شهادت است به همین خاطر قبول کردند. ولی به جهاتی، آقایان از این اقدام منصرف شده بودند و آقا شخصا به عنوان مراجعت به ایران و برو جرده و پس از خاتمه نهضت قم و شهادت مرحوم حاج آقا نورالله از نجف حرکت می‌کنند، ولی به دستور رضاخان و دولت وقت، ایشان را در مرز، دستگیر و به تهران می‌برند و در آنجا تحت نظر نگه می‌دارند که شرحی جداگانه دارد.

خاطرات علما

شوق به شهادت آیت‌الله بروجردی

مرحوم آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی «مُخبر دوران» که در آن به بیان خاطراتی از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی پرداخته، در ضمن بیان خاطره‌ای می‌نویسد: روزی از روزهای ماه مبارک رمضان در خدمت آن مرجع بزرگ مشرف بودم، مرحوم آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی (قدس سره) برای دیدار آن بزرگوار تشریف آوردند. بعد از تعارفات، آقا قریب به این مضامین فرمودند: من هروقت این آیه را می‌خوانم از اینکه شهادت نصیبم نشده متأسف می‌شوم: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ إِذَا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاةِ الدُّنْیَا مِنَ الْآخِرَةِ...» و

ادامه در صفحه ۲

پرسه در صحن

واگویه‌های زائران و مجاوران
از لیله‌الرغائب و حضورشان در حرم مطهر رضوی

وقتی آرزوها به خط می‌شوند

محمدحسین مروج | ماه مبارک رجب‌المرجب و نخستین شب جمعه آن یعنی «لیلة‌الرغائب» فرا رسید. شبی که به «شب آرزوها» معروف است.

در وصف شب آرزوها گفته شده در این شب درهای رحمت الهی به سوی زمینیان گشوده می‌شود و عرشیان همه آماده‌اند تا در بزم دعا و نیایش زمینیان حضور یابند.

از آنان درباره حس و حالشان از اینکه در ماه رجب و شب آرزوها در حرم امام رضا(ع) هستند می‌پرسم. همه با انگشت به یک نقر که گویا سرگردهشان است و او را «آقا جمال» صدا می‌زنند اشاره می‌کنند. او در پاسخ می‌گوید: من و دوستانم، عضو یک جلسه قرائت قرآن در شهر شیراز هستیم و معمولاً برای زیارت با هماهنگی قبلی به سفر می‌رویم. نه به حال، چندین سفر در ماه رجب به زیارت امام هشتم(ع) آمده‌ایم. من از آرزوهای دوستانم در حرم امام رضا(ع) هستند ولی خودم یک آرزوی مهم دارم و آن این است که همیشه با خیر و سلامت به زیارت امام هشتم(ع) بیایم. الان هم چون از پا افتاده‌ام، فرزندان و نوه‌هایم مرا به حرم می‌آورند. ۵۰ سال است همچوار حرم امام هشتم(ع) هستم. پدرم زمانی که ۲۰ ساله بودم، خانواده‌اش را از یزد به مشهد آورد.

«سید عبدالرضا» از آرزوهایش برایمان تعریف کرده و می‌گوید: آرزوهای انسان هم مثل خودش عجیب و غریب است. از داشتن یک بادبادک و توپ و عروسک و دوچرخه در کودکی گرفته تا آرزوهای نوجوانی و جوانی و میانسالی که هرکدام برای خودشان داستانی دارند، اما وقتی خوب به دستورات و فرمایش حضرات معصومین(ع) فکر می‌کنی اول و آخر آرزوها، «عاقبت به خیر شدن» است که باید این خواسته را از زوال آرزو کنی.

پیرمرد اشک از چشمانش روان می‌شود و ادامه می‌دهد: قربان امام هشتم(ع) بروم که امام رئوف است و خودش از دل زائران و آرزوهایشان خبر دارد. ان‌شاءالله همه عاقبت به خیر شوند.

■ **نمی‌خواهم شرمنده امام زمان(عج) شوم**

سراغ زائر دیگری می‌روم.

جوانی است که تازه به لباس روحانیت ملبس شده و می‌گوید: ۲۲ ساله و اهل شهر مقدس قم است و معمولاً اوایل ماه رجب به زیارت امام رضا(ع) می‌آید.

«ناصر» با شنیدن پرسش من در مورد شب آرزوها کمی فکر کرده و می‌گوید: مهم‌ترین آرزوی من این است که شرمنده امام زمان(عج) نشوم، چون معتقدم لباس روحانیت، لباس خدمت به دین الهی است و ان‌شاءالله خود امام زمان(عج) ما را در راه فرزندش امام رضا(ع) ثابت قدم بدارد.

چند نفر از جوانان در گوشه صحن پیامبر اعظم(ص) توجه مرا به خود جلب می‌کنند.

از آنان درباره حس و حالشان از اینکه در ماه رجب و شب آرزوها در حرم امام رضا(ع) هستند می‌پرسم. همه با انگشت به یک نقر که گویا سرگردهشان است و او را «آقا جمال» صدا می‌زنند اشاره می‌کنند. او در پاسخ می‌گوید: من و دوستانم، عضو یک جلسه قرائت قرآن در شهر شیراز هستیم و معمولاً برای زیارت با هماهنگی قبلی به سفر می‌رویم. نه به حال، چندین سفر در ماه رجب به زیارت امام هشتم(ع) آمده‌ایم. من از آرزوهای دوستانم در حرم امام رضا(ع) هستند ولی خودم یک آرزوی مهم دارم و آن این است که همیشه با خیر و سلامت به زیارت امام هشتم(ع) بیایم. الان هم چون از پا افتاده‌ام، فرزندان و نوه‌هایم مرا به حرم می‌آورند. ۵۰ سال است همچوار حرم امام هشتم(ع) هستم. پدرم زمانی که ۲۰ ساله بودم، خانواده‌اش را از یزد به مشهد آورد.

«سید عبدالرضا» از آرزوهایش برایمان تعریف کرده و می‌گوید: آرزوهای انسان هم مثل خودش عجیب و غریب است. از داشتن یک بادبادک و توپ و عروسک و دوچرخه در کودکی گرفته تا آرزوهای نوجوانی و جوانی و میانسالی که هرکدام برای خودشان داستانی دارند، اما وقتی خوب به دستورات و فرمایش حضرات معصومین(ع) فکر می‌کنی اول و آخر آرزوها، «عاقبت به خیر شدن» است که باید این خواسته را از زوال آرزو کنی.

پیرمرد اشک از چشمانش روان می‌شود و ادامه می‌دهد: قربان امام هشتم(ع) بروم که امام رئوف است و خودش از دل زائران و آرزوهایشان خبر دارد. ان‌شاءالله همه عاقبت به خیر شوند.

■ **نمی‌خواهم شرمنده امام زمان(عج) شوم**

سراغ زائر دیگری می‌روم.

جوانی است که تازه به لباس روحانیت ملبس شده و می‌گوید: ۲۲ ساله و اهل شهر مقدس قم است و معمولاً اوایل ماه رجب به زیارت امام رضا(ع) می‌آید.

«ناصر» با شنیدن پرسش من در مورد شب آرزوها کمی فکر کرده و می‌گوید: مهم‌ترین آرزوی من این است که شرمنده امام زمان(عج) نشوم، چون معتقدم لباس روحانیت، لباس خدمت به دین الهی است و ان‌شاءالله خود امام زمان(عج) ما را در راه فرزندش امام رضا(ع) ثابت قدم بدارد.

چند نفر از جوانان در گوشه صحن پیامبر اعظم(ص) توجه مرا به خود جلب می‌کنند.

از آنان درباره حس و حالشان از اینکه در ماه رجب و شب آرزوها در حرم امام رضا(ع) هستند می‌پرسم. همه با انگشت به یک نقر که گویا سرگردهشان است و او را «آقا جمال» صدا می‌زنند اشاره می‌کنند. او در پاسخ می‌گوید: من و دوستانم، عضو یک جلسه قرائت قرآن در شهر شیراز هستیم و معمولاً برای زیارت با هماهنگی قبلی به سفر می‌رویم. نه به حال، چندین سفر در ماه رجب به زیارت امام هشتم(ع) آمده‌ایم. من از آرزوهای دوستانم در حرم امام رضا(ع) هستند ولی خودم یک آرزوی مهم دارم و آن این است که همیشه با خیر و سلامت به زیارت امام هشتم(ع) بیایم. الان هم چون از پا افتاده‌ام، فرزندان و نوه‌هایم مرا به حرم می‌آورند. ۵۰ سال است همچوار حرم امام هشتم(ع) هستم. پدرم زمانی که ۲۰ ساله بودم، خانواده‌اش را از یزد به مشهد آورد.

«سید عبدالرضا» از آرزوهایش برایمان تعریف کرده و می‌گوید: آرزوهای انسان هم مثل خودش عجیب و غریب است. از داشتن یک بادبادک و توپ و عروسک و دوچرخه در کودکی گرفته تا آرزوهای نوجوانی و جوانی و میانسالی که هرکدام برای خودشان داستانی دارند، اما وقتی خوب به دستورات و فرمایش حضرات معصومین(ع) فکر می‌کنی اول و آخر آرزوها، «عاقبت به خیر شدن» است که باید این خواسته را از زوال آرزو کنی.

پیرمرد اشک از چشمانش روان می‌شود و ادامه می‌دهد: قربان امام هشتم(ع) بروم که امام رئوف است و خودش از دل زائران و آرزوهایشان خبر دارد. ان‌شاءالله همه عاقبت به خیر شوند.

■ **نمی‌خواهم شرمنده امام زمان(عج) شوم**

سراغ زائر دیگری می‌روم.

جوانی است که تازه به لباس روحانیت ملبس شده و می‌گوید: ۲۲ ساله و اهل شهر مقدس قم است و معمولاً اوایل ماه رجب به زیارت امام رضا(ع) می‌آید.

«ناصر» با شنیدن پرسش من در مورد شب آرزوها کمی فکر کرده و می‌گوید: مهم‌ترین آرزوی من این است که شرمنده امام زمان(عج)

ادامه در صفحه ۲

پندیه

وصایای جالینوس

وقتی جالینوس مُرد، در جیب او نامه‌ای یافتند که نوشته بود: آنچه به اعتدال بخوری برای جسم توست و آنچه صدقه بدهی برای روح تو و آنچه باقی بگذاری برای غیر تو است. نیکوکار زنده است، گرچه او را به گورستان ببرند و خطاکار مرده است، گرچه در دنیا باشد. قناعت شکاف نیاز را پر می‌کند و تدبیر، کم را زیاد. هیچ چیز برای انسان، مفیدتر از توکل به خداوند سبحان نیست.

بیش از آنچه ستمکار می‌گیرد، ستمدیده می‌گیرد، ستمدیده از دین ستمکار می‌گیرد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در گفت‌وگو با قدس مطرح کرد

درس‌هایی از سیره اجتماعی باقرالعلوم علیه‌السلام

گزیده

ویژگی برجسته امام در دست‌گیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را «گدا» خطاب نمی‌کردند و به آن‌ها خود امام باقر(ع) در حدیثی فرمودند: «اگر فقیری به در خانه‌ات آمد او را پرنگردان، شاید او ملکی از ملائک پروردگار باشد که برای امتحان تو فرستاده شده است».

زهرا دلپذیر | یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیتی پیشوای پنجم شیعیان، امام محمدباقر(ع) که کمتر به آن پرداخته شده، سیره اجتماعی ایشان است که می‌تواند به عنوان بهترین الگوی زندگی مدنظر ما قرار گیرد. به مناسبت ولادت باقرالعلوم(ع) در این زمینه با حجت‌الاسلام والمسلمین حسین مرادی‌نسب، عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ **درباره سیره علمی امام محمدباقر(ع) زیاد بحث شده ولی سیره اجتماعی ایشان کمتر مورد توجه بوده است. آن حضرت در روابط اجتماعی، چه مسائلی را مدنظر داشتند؟**

امام محمدباقر(ع) پنجمین امام شیعیان و همچون دیگر امامان معصوم(ع) جامع صفات والای انسانی و مظهر انسان کامل است. امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه خود می‌گوید: «ما مفتخریم باقرالعلوم که بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول(ص) و ائمه معصومین(ع) مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ماست» یعنی از ما شیعیان است پس باید به ایشان افتخار کنیم و الگو قرار دهیم. یکی از این جنبه‌های والای شخصیت آن حضرت که می‌تواند به عنوان الگو مدنظر ما قرار گیرد، سیره اجتماعی ایشان است. آن امام همام به طور عملی با رفتار و گفتار خود شیوه درست زندگی اجتماعی با به مردم می‌آموختند. تکریم، احترام و مهرورزی به دیگران، محبت به خانواده، یاری و دست‌گیری نیازمندان، میهمان‌نوازی، شرکت در محافل علمی و مجالست با برادران دینی، جلوه‌هایی از رفتار اجتماعی آن حضرت با مردم است.

■ **یکی از ابعاد سیره اجتماعی امام باقر(ع) که به آن اشاره فرمودید محبت و مهرورزی با افراد جامعه است. آن حضرت در این زمینه چطور عمل می‌کردند؟**

امام باقر(ع) در برخورد با دیگران مظهر مهر و رأفت بودند و پیوسته مردم را به مهربانی و خوشرویی با یکدیگر دعوت می‌کردند. ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «بلیخند مرد به روی برادر مؤمنش بسیار پسندیده و ژوندن غبار غم از چهره او حسنه است و خدا به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است». در سیره آن حضرت آمده هنگام دیدن مردم ابتدا امام به آن‌ها سلام و سپس مصافحه می‌کردند یعنی به آن‌ها دست می‌دادند و دستشان را می‌فشردند. در روایتی آمده: روزی پیرمردی نزد امام آمد و سلام کرد. امام در پاسخ گفتند: علیکم‌السلام و رحمت الله و برکاته. یعنی در جواب یک سلام کوتاه ایشان، سلام و رحمت خدا را برای ایشان آرزو کردند. این برخورد امام درس‌های زیادی برای ما دارد. در روایتی که در کتاب بحارالانوار نقل شده از قول شخصی به نام ابوعبیده زیاد بن عیسی آمده: «روزی با امام باقر(ع) همسفر شدم. در راه، چند بار سوار و پیاده شدیم. امام هر بار، پس از من داخل کجاوه می‌شد و هر بار به من سلام و با من مصافحه می‌نمود. هنگام پیاده شدن نیز زودتر از من پیاده می‌شد و باز به من سلام می‌کرد و مصافحه می‌فرمود. به امام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، شما کاری را می‌کنید که دیگران نمی‌کنند. هر بار سلام و احوالپرسی و مصافحه برای چیست؟ امام فرمود: مگر نمی‌دانی مصافحه چه ثوابی دارد؟ هر گاه دو مؤمن با یکدیگر مصافحه کنند، گناهان آن‌ها مانند برگ درختان می‌ریزد و خداوند به آن‌ها با نظر رحمت می‌نگرد تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند. در روایتی دیگر آمده: گاه امام به کسانی که برای خداحافظی پیش از مسافرت نزد او می‌آمدند، سفارش می‌کردند سلام ایشان را به یک سوی دوستان و آشنایانشان در آن شهر برسانند.

آن حضرت در روایات مختلف مردم را به دوستی با یکدیگر تشویق کرده‌اند؛ در حدیثی می‌فرمایند: «به کسی که از تو بریده بپیوند» یعنی با کسی که با تو قطع ارتباط کرده آشتی کن. آن حضرت مظهر حلم و بردباری بودند و با مردم بسیار مدارا می‌کردند. ایشان در روایتی، بردباری با فرد نادان را یکی از مکارم دنیا و آخرت عنوان کرده‌اند. در روایتی آمده: مردی مسیحی از بردی کینه‌ای که به امام داشت کلمه باقر را به بقر تغییر داد و به آن حضرت گفت: انت بقر. امام بدون آنکه از خود ناراحتی نشان داده و اظهار عصبانیت کنند با کمال متانت فرمودند: من بقر نیستم، باقرم. مرد به امام گفت: تو فرزند زنی هستی که آشپز بود. امام فرمودند: این مهارت و شغل اوست و عار و ننگ نیست. مرد گفت: مادرت سیه‌چرده، بی‌شرم و بدزبان است. امام فرمودند: اگر چیزی که درباره مادرم گفتی درست است من از خدا برای او طلب آمرزش می‌کنم و اگر این‌گونه نیست از خدا برای تو طلب آمرزش می‌کنم. امام با مقام و جایگاه بالایی که در جامعه داشتند می‌توانستند طور دیگری رفتار کنند ولی این‌ها همه درس‌های رفتاری است برای ما تا بتوانیم در جامعه، سیره امام باقر(ع) را به کار ببندیم. مرد مسیحی که مشاهده رفتار و گفتار امام چنان متحول شد که بلافاصله اسلام آورد. این رفتار امام برگرفته از آیه ۶۳ سوره فرقان است که می‌فرماید: «بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند و هرگاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب (عتابی) کنند با سلامت نفس (زبان خوش) جواب دهند. یعنی سیره امام دقیقاً دینی و مطابق با قرآن است.

■ **منش و رفتار امام باقر(ع) در برخورد با اعضای خانواده و بستگان چگونه بود؟**

امام باقر(ع) با اعضای خانواده خود بسیار مهربان بودند. ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «هرکس با خانواده‌اش خوش‌رفتار باشد خدا بر عمرش می‌افزاید». امام وقت زیادی را به خانواده خود اختصاص می‌دادند. ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «روز جمعه با خانواده بودن خودش یک صدقه است» یعنی بهترین کار و عبادت است. درباره مدارا و گذشت امام نسبت به افراد خانواده نیز احادیث بسیاری داریم. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «پدرم دارای همسری بود که ایشان را اذیت می‌کرد ولی امام همواره او را می‌بخشید». در روایتی دیگر از قول امام صادق(ع) آمده است: «از پدرم شنیدم که می‌فرمود: من نسبت به خانواده‌ام صبر پیشه می‌کنم. به راستی آن‌که صبر کند به واسطه صبرش به درجه روزه‌دار و به درجه شهیدی می‌رسد که در پیشگاه پیامبر(ص) جنگیده و شمشیر زده است».

امام باقر(ع)، مظهر جود و بخشش بودند و در این زمینه روایات بسیاری داریم. در روایتی آمده: «بخشندگی امام باقر(ع) نسبت به نزدیکان و عموم مردم آشکار بود و سخاوتش مشهور آفاق و احسان و نیکی او معروف همگان، با اینکه وضع اقتصادی او متوسط بود». امام با میهمانانی که به منزلشان می‌آمدند بسیار احسان و بخشش می‌کردند یعنی بهترین غذاها را برای آن‌ها تهیه می‌نمودند. لباس‌های نیکو به آن‌ها می‌پوشانندند و هنگام مشایعت به آنان هدیه می‌دادند. در روایتی آمده: گروهی پس از حج، به منزل امام آمدند و ایشان به هر یک از آن‌ها مبلغی درهم بخشیدند. آن‌ها گفتند: ما خودمان غنی هستیم و به این پول احتیاجی نداریم. حضرت فرمودند: من این را می‌دانم ولی شما زائر خانه خدا هستید، به صحرای عرفات رفتید، گرد و غبار آنجا بر صورت شما نشسته و مورد توجه ملائکه قرار گرفته‌اید.

به جز بخشش عمومی، کمک به محرومان و نیازمندان جامعه اصل بزرگی در رفتار زندگانی امام باقر(ع) بود. ایشان نیازمندان را دور خود جمع می‌کرد، سخنانشان را می‌شنید و دردهایشان را آرامش می‌بخشید. امام صادق(ع) می‌فرماید: «روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که مشغول تقسیم ۸هزار دینار بین نیازمندان مدینه بود و ۱۱ غلام را آزاد کرد». امام روزهای تعطیل به ویژه جمعه‌ها را به دست‌گیری و انفاق به مستمندان اختصاص می‌دادند و دیگران را نیز به این کار تشویق می‌کردند. در روایتی دیگر از امام صادق(ع) آمده است: «اینکه پدرم ثروت زیادی نداشت و از نظر مالی در حد میانه بود ولی در روزهای جمعه به نیازمندان کمک می‌کرد و می‌فرمود: پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتر است، همان‌طور که روز جمعه بر دیگر روزهای هفته برتری دارد». این هم یکی دیگر از درس‌های سیره اجتماعی امام است که با وجود اینکه موقعیات و خمس زیادی نزد ایشان می‌آمد همه را به مردم می‌بخشیدند و زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشتند.

ویژگی برجسته امام در دست‌گیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را «گدا» خطاب نمی‌کردند و به آن‌ها می‌گفتند: یا عبدالله! ای بندگان خدا! ایشان به همه توصیه می‌کردند: فقرا را با بهترین نام‌هایشان صدا بزنید. خود امام باقر(ع) در حدیثی فرمودند: «اگر فقیری به در خانه‌ات آمد او را برنگردان. شاید او ملکی از ملائک پروردگار باشد که برای امتحان تو فرستاده شده است». امام معمولاً صدقه را در دست فقیر می‌گذاشت، دوباره آن را می‌گرفت، می‌بوسید، می‌بویید و بعد به فقیر بازمی‌گرداند و می‌گفت: صدقه پیش از آنکه به فقیر برسد در دست خداوند قرار گرفته که آن را بدیرفته است.

■ **یکی از شاخصه‌های مهم روابط اجتماعی، حضور مؤثر در جامعه است. امام باقر(ع) در فعالیت‌های اجتماعی خود چه برخوردی با مردم داشتند؟**

امام باقر(ع) حضوری پررنگ و متمرنم در جامعه داشتند. نکته مهمی که درباره سیره اجتماعی امام مطرح می‌شود، مردمی بودن و برخورد شایسته ایشان با مردم است. امام در اجتماعات مختلف از جمله در مراسم تشییع جنازه افراد شرکت می‌کردند. یکی از یاران امام باقر(ع) به نام زراة بن اعین روایت می‌کند: روزی امام در مراسم تشییع جنازه فردی از طایفه قریش شرکت کرد. مردی به نام عطاء بن ابی رباح، از افراد دربار بنی امیه نیز در مراسم حضور داشت. در این هنگام، زنی از تشییع‌کنندگان شروع به شیون و فریاد کرد. عطاء به او گفت: یا ساکت باش یا همگی بازمی‌گردیم، ولی زن به فریاد زدن ادامه داد. عطاء ناراحت شد و بازگشت. من به امام گفتم: عطاء بازگشت چه کنیم؟ امام فرمودند: به راه خودت ادامه بده، آیا نباشد به خاطر دیدن یک اشتباه از دیگران عمل شایسته‌ای را کنار گذاریم. حقوق برادر مسلمان خویش را به جا نیاورده‌ایم. این رفتار امام این درس را هم به ما می‌دهد که از مسیر درست منحرف نشویم.

یکی از فعالیت‌های اجتماعی امام، حضور در محافل علمی و پاسخ به شبهات و پرسش‌های مردم بود به طوری که آوازه محافل علمی امام و دانش ایشان در تمامی سرزمین‌های اسلامی پیچیده بود. امام در جلسات علمی با سعه‌صدر بسیار به پرسش‌های افراد پاسخ می‌دادند. ایشان خود را برتر و بالاتر از مردم نمی‌دانستند و همچون یک برادر دینی با آن‌ها مجالست داشتند. رفتار امام با دیگران به حدی نیکو بود که مردم پیش از اینکه تحت تأثیر علم ایشان قرار بگیرند شیفته اخلاق و منش ایشان می‌شدند. ای کاش مسئولان و مدیران جامعه ما از این رفتار حضرت الگوگیرند و با رسیدن به مقام و منصب، خود را از دیگران نیافته جدا نیافته ندانند و گرفتگی‌های مردم باشند.

کتابخانه

فرصتی برای تأمل درباره مهم‌ترین اندیشه سیاسی معاصر

ولایت فقیه را با این هفت کتاب بهتر بشناسید

ولایت فقیه به عنوان اساس حاکمیت اسلامی ایران پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ و به عنوان نظریه سیاسی رهبر آن یعنی امام خمینی، در چند دهه اخیر مورد توجهات بسیاری از سوی فقیهان و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است.

هرچند ولایت فقیه موضوعی با سابقه در فقه شیعه است و آغاز تئوریزه کردنش به قرن پنجم هجری توسط شیخ مفید برمی‌گردد، اما پس از ورود این اصل فقهی در قانون اساسی کشور ایران و بالتبع، جایگاه ولی فقیه و حدود و اختیاراتش در این چارچوب، بیش از پیش مورد بررسی و پژوهش قرار گرفت. خبرگزاری فارس برای درک بهتر این موضوع، هفت اثر فاخر در مورد ولایت فقیه از اندیشمندان دینی تراز اول معاصر را معرفی کرده که در ادامه می‌خوانید.

■ **ولایت فقیه و حکومت اسلامی (امام خمینی (ره))**

کتاب «ولایت فقیه»؛ حکومت اسلامی، مجموعه‌ای از ۱۳ درس گفتار امام خمینی در حوزه علمیه نجف در مبحث «ولایت فقیه» است که در بهمن ۱۳۴۸ ایراد شده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۴۹ (۵۱ سال قبل) برای نخستین بار در بیروت چاپ و به ایران فرستاده شد.

توجه به مقوله ولایت فقیه را رویکرد سیاسی - اجتماعی- تاریخی که نشان از نقطه کشف امام در رابطه با ولایت فقیه دارد، نوعی نگرش جدید و تازه اما اصیل و مبتنی بر مفاهیم اسلامی را از سوی امام نشان می‌دهد.

■ **حکیمانه‌ترین حکومت (علامه محمدتقی مصباح‌یزدی)**

«حکیمانه‌ترین حکومت؛ کاوشی در نظریه ولایت فقیه» در چهار بخش و با عناوین «مفاهیم و پیش‌فرض‌ها»، «مباحث نظری ولایت فقیه»، «ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی» و «ولایت فقیه و کارآمدی نظام سیاسی» نگارش یافته و هدف آن ارائه مباحث بنیادین نظریه ولایت فقیه و جلوه‌های عملی آن برای استفاده طلاب و فاضلان در مطالعه در حوزه نظام سیاسی اسلام است. کتاب حکیمانه‌ترین حکومت اثر مرحوم مصباح یزدی و با تدوین قاسم شبان‌نیا سال ۹۴ برای نخستین بار توسط انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) به چاپ رسید.

■ **حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه (آیت‌الله موسوی خلخالی)**

کتاب «حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه» اثر مرحوم آیت‌الله سیدمهدی موسوی خلخالی و موضوع محوری آن «ابعاد ولایت معصومین و نحوه انتقال آن به فقهای جامع‌الشرایط» است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره این کتاب فرموده‌اند: «نوشته‌ای متین در باب حکومت اسلامی مانند دیگر نوشتجات فقهی و اصولی از یادگارهای برجسته ایشان است.» ۹۸/۱۰/۲

ویژگی مهم این کتاب، برخورداری از متن ساده و روان است که باوجود استدلال فقهی، همه اصطلاحات به طور روشن توضیح داده می‌شود. مطالعه این کتاب به همه افرادی که علاقه دارند با مسئله حکومت اسلامی و ولایت فقیه به صورت روان و استدلالی آشنا شوند، توصیه می‌شود.

■ **بیانات رهبر معظم انقلاب درباره «ولایت و حکومت»**

کتاب «ولایت و حکومت» شامل مجموعه بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه موضوع ولایت و حکومت است که از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۰ توسط ایشان ایراد